

Comparative Analysis of the Role and Position of Directors in Joint-Stock Companies under Iranian and English Law

1. Nazar Ali Salehi: PhD Student of Private Law, Department of Law, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran
2. Batool Mehregan*: Assistant Professor of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Department of Theology and Islamic Studies, Rasht Branch, Islamic Azad University, Rasht, Iran. Email: Mehrgan_9140@yahoo.com (Corresponding Author)
3. Amir Rezaei Foomani: Assistant Professor of Private Law, Department of Law, Bandar Anzali Branch, Islamic Azad University, Bandar Anzali, Iran

ABSTRACT

Today, the importance and role of joint-stock companies, particularly public joint-stock companies, in the national economy and people's lives are undeniable. These companies, by pooling small investments from the public, contribute to capital growth and ultimately lead to the country's economic development. Additionally, they facilitate the optimal utilization of minor and idle funds, encouraging individuals to save more and participate in national economic growth. Decision-making is considered one of the fundamental elements of a company and serves as a management tool. Therefore, identifying the decision-making body requires recognizing all the elements and institutions involved in corporate decision-making to clarify the role of the decision-making body within the governance structure of the company. The present article aims to address the question: What is the role and position of directors in joint-stock companies under Iranian and English law? This descriptive-analytical study employs a library research method to examine the mentioned question. The research findings indicate that, under Iranian law, although the legislator has not explicitly referred to directors as an organ of the company, an inference from certain legal provisions, including Articles 17, 118, and 135 of the Amended Commercial Code, suggests that directors constitute an organ of the company. In the English legal system, the aforementioned theory was initially developed through judicial precedents to justify the civil and criminal liability of legal entities and was later incorporated into statutory law under Sections 40 and 161 of the Companies Act 2006 and Section 3.

Keywords: *Joint-stock companies, role of directors, corporate organ, Iranian law, English law.*

How to cite: Salehi, N. A., Mehregan, B., & Rezaei Foomani, A. (2024). Comparative Analysis of the Role and Position of Directors in Joint-Stock Companies under Iranian and English Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(5), 250-268.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 20 November 2024
Revise Date: 16 December 2024
Accept Date: 25 December 2024
Publish Date: 31 December 2024



پژوهش‌ها و تطبیق‌فقه،

حقوق و سیاست

بررسی تطبیقی نقش و جایگاه مدیران در شرکت‌های سهامی در حقوق ایران و انگلستان

۱. نظر علی صالحی: دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران
۲. بتول مهرگان*: استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران. پست الکترونیک: Mehrgan_9140@yahoo.com (نویسنده مسئول)
۳. امیر رضایی فومنی: استادیار حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد بندر انزلی، دانشگاه آزاد اسلامی، بندر انزلی، ایران

چکیده

امروزه اهمیت و نقش شرکت‌های سهامی خصوصاً سهامی عام در اقتصاد کشور و زندگی مردم انکارناپذیر است، زیرا این شرکت‌ها با جمع‌آوری سرمایه اندک مردم، از یکسو موجب افزایش سرمایه و سرانجام منجر به تولید و رشد اقتصادی کشور می‌شوند و از سوی دیگر استفاده بهینه شرکت از سرمایه ناچیز و راکد و تشویق آنان به پس‌انداز بیشتر جهت مشارکت در رشد اقتصاد ملی را سبب می‌گردند. تصمیم‌گیری به‌عنوان یکی از ارکان شرکت است و همچنین یکی از ابزارهای مدیریت محسوب می‌شود. بنابراین شناسایی رکن تصمیم‌گیری مستلزم شناسایی کلیه ارکان و نهادهای مؤثر در امر تصمیم‌گیری شرکت می‌باشد، تا جایگاه رکن تصمیم‌گیری در نظام تصمیم‌گیری و اداره شرکت روشن شود. هدف مقاله حاضر بررسی این سؤال است که مدیران در شرکت‌های سهامی در حقوق ایران و انگلستان چه نقش و جایگاهی دارند؟ این مقاله توصیفی تحلیلی است و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی سؤال مورد اشاره پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در حقوق ایران اگرچه قانون‌گذار هیچ‌جا صریحاً از مدیران به‌عنوان رکنی از ارکان شرکت یاد نکرده است ولی با استنباط از برخی از مواد قانونی از جمله مواد ۱۷ و ۱۱۸ و ۱۳۵ لایحه اصلاحی قانون تجارت به نظر می‌رسد مدیران رکنی از ارکان شرکت می‌باشند. در نظام حقوقی انگلیس هم نظریه مذکور ابتدا ساخته‌وپرداخته رویه قضایی برای توجیه مسئولیت مدنی و کیفری شخص حقوقی بوده و بعدها به‌موجب مواد ۴۰ و ۱۶۱ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ و ماده ۳ پذیرفته‌شده است.

واژگان کلیدی: شرکت‌های سهامی، نقش مدیران، رکن، حقوق ایران، حقوق انگلیس.

نحوه استناددهی: صالحی، نظر علی، مهرگان، بتول، رضایی فومنی، امیر. (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی نقش و جایگاه مدیران در شرکت‌های سهامی در حقوق ایران و انگلستان. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۵)، ۲۶۸-۲۵۰.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۳۰ آبان ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۵ آذر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۴ دی ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱۰ دی ۱۴۰۳



مقدمه

شرکت‌های تجاری یک نهاد ساختگی و فاقد اراده هستند و ناگزیر اداری امور آن‌ها به وسیله‌ی افراد انسانی صورت می‌گیرد که مدیر نامیده می‌شوند. در این میان شرکت‌های سهامی به سبب فعالیت‌های اقتصادی گسترده و موفقیت در اجرای پروژه‌های سنگین جایگاه ویژه‌ای در بین شرکت‌های تجاری پیدا کرده‌اند. به دلیل نقشی که این شرکت‌ها در رشد و توسعه اقتصادی کشورها دارند، اغلب قانون‌گذاران به وضع قوانین و مقررات گوناگون در ساختار آن‌ها دخالت می‌کنند. «اساسی‌ترین مبحث مربوط به حقوق شرکت‌ها، ناظر به نحوه اداره آن به معنی عام می‌باشد، که در آن کلیه ارکان شرکت به ایفای نقش می‌پردازند. در این میان، تصمیم‌گیری از جایگاه رفیعی برخوردار می‌باشد. زیرا گذشته از اینکه رکن تصمیم‌گیری به‌عنوان مهم‌ترین رکن از ارکان شرکت در کنار ارکان اداره و بازرسی به ایفای نقش می‌پردازد، به‌عنوان یکی از ابزارهای مدیریت نیز محسوب می‌شود، بنابراین تحلیل رکن تصمیم‌گیری، مستلزم شناسایی کلیه ارکان و نهادهای دخیل در امر تصمیم‌گیری می‌باشد. تحلیل و تبیین جایگاه حقوقی مدیران و نقش مجامع عمومی در شرکت‌های تجاری، برای تعیین قلمرو اختیارات و وظایف آن‌ها از اهمیت بسیاری برخوردار است. این اهمیت علاوه بر جنبه نظری از نقطه‌نظر عملی هم آثار مهمی را نه تنها بر شرکت‌ها و سهامداران بلکه بر اشخاص ثالث طرف معامله با شرکت‌ها به جای می‌گذارد» (Erfani, 2014). با توجه به ضرورت‌های فوق احتمالاً این تحقیق و نتایج آن علاوه بر بسط و گسترش دانش حقوقی و شناخت حقوق شرکت‌های تجاری و گسترش و توسعه مباحث شرکت‌های تجاری در دانشگاه‌ها و مجامع علمی و پژوهشی، با توجه به بدیع و نو بودن در حوزه بررسی تطبیقی نقش و جایگاه مجامع عمومی و مدیران به‌طور هم‌زمان هم در شرکت‌های سهامی کشور و حقوق انگلستان با روش مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل و توصیف ویژگی‌ها و نارسائی‌ها و عملکرد و موانع و مشکلات گریبان‌گیر، مورد استفاده دستگاه‌های اجرائی نظیر وزارت صنعت و معدن و تجارت (صمت) و وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی و شرکت‌های سهامی و تجاری کشور قرار گیرد و با توجه به اینکه نخستین بار در دو حوزه مجامع عمومی و مدیران در شرکت‌های تجاری (ترجیحاً شرکت‌های سهامی عام) مورد تحلیل و بررسی تطبیقی قرار گرفته است، گامی در جهت بسط و توسعه در حوزه حقوق شرکت‌های تجاری و حقوق تجارت در کشور خواهد بود.

۱. نقش و جایگاه هیات مدیره در شرکت‌های سهامی در حقوق ایران و انگلیس

در این قسمت به بررسی نقش و جایگاه هیات مدیره در شرکت‌های سهامی در حقوق ایران و انگلیس پرداخته می‌شود.

۱-۱. نقش و جایگاه هیات مدیره در شرکت‌های سهامی در حقوق ایران

۱-۱-۱. صلاحیت

«یکی دیگر از نویسندگان، هیات مدیره را ابزار واسطه‌ای در شرکت‌های بزرگ می‌داند که در چارچوب تصمیمات کلی اتخاذی مجامع عمومی، تصمیمات میانی شرکت را اتخاذ می‌نمایند. در حقیقت به باور این نویسنده، تصمیمات اتخاذی شرکت به سه گروه تقسیم می‌شوند که عبارتند از: ۱) تصمیمات کلی که از طرف مجامع عمومی اتخاذ می‌شوند؛ ۲) تصمیمات میانی که از طرف هیات مدیره در چارچوب تصمیمات کلی اتخاذ می‌شوند؛ ۳) تصمیمات جزئی که از طرف مدیرعامل در چارچوب تصمیمات کلی و میانی اتخاذ می‌شوند» (Kaviani, 2010). «هر چند این سازوکار از نظر تئوریک، قابل قبول است، اما به نظر می‌رسد در صحنه عمل و در لحظه عینیت یافتن در عالم خارج، توفیق چندانی نداشته باشد؛ زیرا هیچ معیار عینی برای تمییز سطوح تصمیم در شرکت‌های تجاری پیش‌بینی نشده است تا با انطباق تصمیم‌های مختلف

شرکت با آن بتوان تفکیک مشخصی را ایجاد کرد. در بحث قلمرو اختیارات هیات مدیره شرکت سهامی بیان می‌نماید. با توجه به ماهیت حقوقی شرکت سهامی و اینکه شرکت شخصیت حقوقی مستقل از سهامداران دارد، اصولاً باید قائل به تفکیک اختیارات هیات مدیره از اختیارات مجامع عمومی گردید تا هر ارگانی اختیار لازم برای انجام وظایف قانونی خود را داشته باشد» (Erfani, 2014). «این نویسنده نیز ملاک مشخصی جهت تفکیک اختیارات هیات مدیره در مجامع عمومی ارائه نداده است. یکی دیگر از نویسندگان تنها راه‌حل موضوع را استقراء در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ دانسته و اعلام نموده باید از این قانون مواردی را که در صلاحیت مجمع عمومی عادی است استخراج و سایر وظایف و اختیارات را به هیات مدیره اختصاص داد، البته ایشان موارد صلاحیت مجمع عمومی عادی را هم استخراج نموده است» (Isaei Tafreshi, 2021).

«به نظر می‌رسد در حقوق ایران، مجمع عمومی عادی حق دخالت و تصمیم‌گیری در کلیه امور شرکت (از جمله آنچه در صلاحیت هیات مدیره می‌باشد) را دارد. زیرا علاوه بر اینکه ظاهر ماده ۸۶ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ این نظر را تأیید می‌نماید، هیات مدیره، زیر مجموعه و از جهت سلسله مراتب، تابع مجمع عمومی عادی به شمار می‌رود. اختیار عزل و نصب مدیران از سوی مجمع (مواد ۸۸ و ۱۰۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷) و تعیین حق الزحمه ایشان (مواد ۸۸ و ۱۰۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷) و مهم‌تر از همه تکلیف مدیران به اجرای مصوبات مجمع عمومی در کنار قانون و اساسنامه (ماده ۱۴۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷) به همین علت است. از تبعیت هیات مدیره از مجمع عمومی عادی می‌توان امکان مداخله این مجمع در اداره شرکت را استنباط نمود. مضافاً اینکه چون مجمع عمومی متشکل از سهامداران شرکت هستند، پس تصمیمات آن‌ها به مصلحت نزدیک‌تر است. اما اگر بیم اخلال در منافع اشخاص ثالث به واسطه چنین نظری وجود داشته باشد، قسمت اخیر ماده ۱۱۸ این نگرانی را بر طرف نموده، زیرا به موجب این ماده، محدود کردن اختیارات هیات مدیره فقط در روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر خواهد بود. پس در روابط خارجی شرکت جز آنچه در صلاحیت خاص مجامع عمومی شرکت است، در حیطه صلاحیت هیات مدیره قرار دارد. ولی در روابط داخلی شرکت، اقتدار مطلق با مجمع عمومی است، جز آنچه قانون یا اساسنامه شرکت در صلاحیت انحصاری هیات مدیره قرار داده باشد، که در این صورت اگر مجمع در محدوده صلاحیت مدیران اتخاذ تصمیم نمایند با توجه به حکم ماده ۲۷۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷، تصمیم‌های مجمع عمومی قابل ابطال خواهد بود. ولی بطلان این تصمیمات در برابر اشخاص خارج از شرکت قابل استناد نخواهد بود. البته اگر قانون امری باشد و تا زمانی که اساسنامه تغییر نکرده باشد» (Eskini, 2016).

۱-۲-۱. مسئولیت

«وجود مسئولیت مدنی و جزایی در مورد هیات مدیره در قبال عدم انجام وظایف آن‌ها نیز تأییدی بر تفویض انحصاری اختیارات انجام وظایف اداره شرکت به هیات مدیره است. زیرا از آنجا که در شرکت‌های سهامی، ارکان شرکت به صورت جدا از هم بررسی شده است و قانون‌گذار برای مدیران در قبال وظایف و اختیاراتشان مسئولیت پیش‌بینی کرده و چنین مسئولیت‌هایی برای اعضای مجمع عمومی عادی پیش‌بینی نشده است، نباید برای این مجمع اختیار تصمیم‌گیری در حوزه اختیارات هیات مدیره را قائل شد. در پاسخ به این ایراد می‌توان گفت پیش‌بینی مسئولیت هیات مدیره جهت جلوگیری از ایجاد ضرر برای صاحبان سهام است و مسئولیت مجمع عمومی، چون خود صاحبان سهام شرکت هستند منتفی است. علاوه بر این، مدیریت شرکت عموماً در ارتباط با اعمال خارجی شرکت و در امور مربوط به ارتباط شرکت با اشخاص

ثالث است. درحالی‌که تصمیمات مجامع مربوط به امور داخلی شرکت می‌باشد و این دو رکن در دو حوزه جدا و متمایز از هم فعالیت می‌کنند» (Damirchili et al., 2021).

«در شرکت با مسئولیت محدود وجود هیات مدیره الزامی نیست و لزومی به سهامدار بودن مدیران نیز وجود ندارد و از طرفی نیز قانون، صلاحیت‌های اختصاص رکن تصمیم‌گیری و مدیران را پیش‌بینی نکرده است. با وجود این، اساسنامه می‌تواند اختیارات مدیران و همچنین تصمیم‌گیرندگان شرکت را تفکیک و مشخص نماید (مستفاد از مواد ۱۱۱-۱۰۶-۱۰۵ قانون تجارت)، ولی اگر در اساسنامه پیش‌بینی نشده باشد، بر اساس ماده‌ی ۱۰۵ قانون تجارت مدیران کلیه‌ی اختیارات لازمه برای نمایندگی و اداره‌ی شرکت را خواهند داشت و ماده ۱۰۶ نیز صلاحیت تصمیمات راجعه به شرکت را به اکثریت‌های مقرر در این مواد اعطا نموده است و در صورت بروز اختلاف و تعارض میان رکن تصمیم‌گیری و هیات مدیره به نظر می‌رسد. با توجه به آنچه در مورد شرکت سهامی بیان شد، در مورد شرکت با مسئولیت نیز باید ابتکار عمل و حاکمیت را به رکن تصمیم‌گیری داد؛ زیرا ماده ۱۰۵ قانون تجارت ایجاد هر محدودیتی را برای مدیران پذیرفته است، ولی این محدودیت زمانی در مقابل اشخاص ثالث پذیرفته می‌شود که در اساسنامه پیش‌بینی شده باشد و از طرفی چون امکان انتخاب مدیرانی غیر از شرکاء وجود دارد، بنابراین مصلحت شرکت و شرکاء چنین اقتضایی دارد» (Eskini, 2016).

۱-۲. نقش و جایگاه هیات مدیره در شرکت‌های سهامی در انگلیس

۱-۲-۱. وظائف و صلاحیتها

«وظایف مدیران اولین گام در قانونمند کردن وظایف مدیران را برداشته است. از نظر سنتی وظیفه امانی به حفظ منافع سهامداران یا حقوق شرکت اطلاق می‌شد» (Gordon, 2022) و «طبق دیدگاه نویسندگان متأخر، مدیران ملزم‌اند در راستای منافع سهامداران تلاش کرده و با حسن نیت برای بهبود عملکرد شرکت چه در طول حیات و چه در زمان انحلال آن اقدام کنند ما در خصوص معیارهای تشخیص که ابتدا توسط قضات انگلیسی شرح و بسط داده شده است. می‌توان به وجود اعتماد و ممانعت از نفوذ ناروا یا تسلط و برتری مدیران (امین) اشاره کرد. بر اساس این قواعد، رعایت سه اصل ضروری است: ۱) وظیفه امانی مدیران به‌عنوان تعهدی الزام‌آور صرفاً در مقابل شرکت است و برای سهامداران و طلبکاران حقی ایجاد نمی‌کند؛ چرا که طلبکاران دعوی قراردادی مجزا اقامه کرده و سهامداران نیز جزو بدنه و اجزای شرکت هستند. از همین رو، فقط شرکت می‌تواند علیه مدیران به علت تخلف از وظایف موصوف اقامه دعوی کند. البته در صورتی که مدیر معامله خاصی منعقد کرده که مربوط به سهامداران است در برابر اعضای شرکت نیز وظیفه امانی دارد. ۲) برای آن‌که شرکت مسئول اجرای تعهدات مدیران شود باید مدیران در قالب هیات مدیره اقدام کنند. اما تک تک، مدیران نسبت به شرکت و سهامداران وظیفه امانی دارند و باید با حسن نیت تعهدات خود را در قبال شرکت و اعضای آن ایفا کنند و این اصل تا حد زیادی رابطه امانی را به نهاد تراستی در کامن لا نزدیک می‌سازد» (MacKenzie, 2020). «وظیفه امانی مدیران پس از خاتمه رابطه نمایندگی به منظور حفظ اطلاعات محرمانه‌ای که در زمان مدیریت خود به دست آورده‌اند ادامه می‌یابد. در قانون مصوب ۲۰۰۶ مدیران به اقتضای موقعیتشان در شرکت واجد اختیارات عامی هستند که زمینه سوءاستفاده یا امکان انتفاع شخصی از دارایی با اطلاعات شرکت وجود دارد از این رو، یکی از مهم‌ترین وظایف امانی مدیران در نظام کامن لا به منظور کنترل و مقابله با هرگونه سوءاستفاده از موقعیت مدیریتی، وظیفه وفاداری است که، ماده ۶۵ ق شرکت‌های تجاری انگلیس با عبارت «عملکرد مدیر با اعتقاد به تحصیل بهترین منافع شرکت نام برده شده است» (Velasco, 2020).

«از دیگر وظایف مدیران، اطلاع‌رسانی وضعیت کیفی و کمی شرکت به سهامداران است تا سهامداران بتوانند بهترین تصمیم تجاری را بگیرند و بر روند کار شرکت به‌ویژه نحوه اداره آن و عملکرد مدیران نظارت کنند از طرفی به‌رغم اختیارات عام و نامحدود مدیران در برابر اشخاص ثالث، رابطه آن‌ها در مقابل شرکت تابع رابطه حقوقی نمایندگی است و این نمایندگی و اختیارات عام آن‌ها را امین شرکت قرارداده و این امانت نیز باعث دسترسی آن‌ها به اطلاعات محرمانه و نهانی شرکت می‌شود که در قبال، شرکت مسئول حفظ این اطلاعات می‌باشند. طبق این نظریه که در حقوق انگلستان از قاعده انصاف نشأت گرفته است. مدیران به‌عنوان دارندگان رده اول اطلاعات محرمانه و نهانی متعهد می‌شوند برای منافع شرکت و سهامداران از این اطلاعات محافظت کنند و جز برای انجام صحیح وظایف ناشی از موقعیت مدیریت خود، این اطلاعات را نزد دیگران افشا نکنند» (Foerster & Ferber, 2018).

«در نظام حقوقی انگلستان قواعد مربوط به افشای اطلاعات محرمانه، ماهیتی دوگانه دارد؛ به این ترتیب که همان‌طور که گفته شد مدیران به‌عنوان دارندگان اصلی اطلاعات محرمانه از افشای اطلاعات نزد اشخاص ثالث به‌منظور افزایش منافع شرکت منع می‌شوند مگر این‌که اعلام و افشا به‌منظور انجام وظیفه شخصی و حرفه‌ای صورت گرفته باشد. این شکل از ممنوعیت برای تعهد دارنده اطلاعات به امانت و رازداری می‌باشد که در صورت سوءاستفاده از اطلاعات مزبور در معاملات اوراق بهادار نسبت به شرکت از لحاظ کیفری و مدنی مسئول می‌باشند» (Black, 2014). «از سوی دیگر زمانی که برخی از اشخاص داخلی یا مرتبط با شرکت پیشاپیش از اطلاعات محرمانه و منتشر نشده شرکت مطلع باشند، درحالی‌که این اطلاعات برای دیگر سرمایه‌گذاران افشا نشده باشد نتیجه آن استفاده اشخاص داخلی یا مرتبط با شرکت از این‌گونه اطلاعات و تحصیل سود و منافع بیشتر یا وضع ضرر احتمالی به زیان سایر سرمایه‌گذاران خواهد بود» (Sharifi et al., 2013) «در این صورت مدیران ملزم‌اند اطلاعات محرمانه را به‌منظور کاهش امکان سوءاستفاده احتمالی دارندگان و وقوع معاملات مبتنی بر آن فوراً منتشر کنند. بنابراین دلیل ممنوعیت افشای اطلاعات محرمانه قبل از انتشار آن برای عموم به لحاظ وجود رابطه و موقعیت امانی مدیران با شرکت است و الزام به فوریت افشای آن برای عموم به محض فاش شدن آن به‌منظور حفظ اعتبار شرکت و جلب سرمایه‌گذاران آتی برای فعالیت تجاری و به‌طریق‌اولی در جهت حفظ منافع سهامداران است. مدیران به‌عنوان رکن اجرایی شرکت واحد اختیارات تامی برای اداره شرکت می‌باشند» (Anabtawi & Stout, 2016)؛ «از این‌رو، نظارت و کنترل بر نحوه عملکرد مدیران امری اجتناب‌ناپذیر است و در صورتی این امکان توسط سهامداران مهیا می‌شود که دارای اطلاعات اساسی و مرتبط با موقعیت و جایگاه مدیران باشند از طرفی جایگاه امانی و رعایت غبطه و مصلحت شرکت اقتضا دارد که سهامداران از برخی معاملات مدیران مطلع باشند به همین دلیل به‌موجب قانون شرکت‌ها مصوب ۲۰۰۶ برای ارائه گزارش و افشای اطلاعات مدیران موارد متعددی پیش‌بینی شده تا امکان نظارت بر عملکرد مدیران توسط سهامداران مهیا شود که این موارد عبارتند از: ۱. مدیران باید ظرف ۱۵ روز از تعیین سمت گزارش‌های مالی را به یک‌یک سهامداران ارسال کنند (بند یک ماده ۵۶). ۲. مدیران موظف‌اند پس از انقضای سال مالی گزارش‌های مالی سالیانه را آماده کنند و عندالاقضا در صورت نیاز سهامداران قبل از انقضای سال مالی با ارسال اخطاریه‌ای می‌توانند از شرکت خواستار آن شوند (بند دوم ماده ۵۶). ۳. گزارش‌ها و صورت‌حساب مالی مدیران باید با قید تاریخ و نام مدیران در حال فعالیت و نام مدیرانی که در خاتمه سمت مدیریت می‌باشند با امضای مدیر یا مدیران تنظیم شود (بند سوم ماده ۵۶). ۴. مدیرانی که نفعی در معاملات دارند یا با شرکت معامله کنند باید ماهیت و میزان انتفاع را به سهامداران و مدیرانی که منتفع، نبودند اطلاع دهند تا اکثریت عددی سهامداران آن را تصویب کنند (ماده ۶۸). ۵. مدیران موظف‌اند اسناد و مدارک و اطلاعات مربوط به شرکت را برای بازرسی و کنترل بازرسان در اختیارشان قرار دهند» (ماده ۳۱۶) (Mayson & Ryan, 2022). رعایت مقررات قانونی و مقررات حاکم

بر وظایف امانی برای تحصیل کسب منافع شرکت شروط لازم مدیریت مبتنی بر اصول وظیفه امانی است به موجب ماده ۶۵ قانون شرکت‌ها مصوب ۲۰۰۶ این وظیفه به عنوان اعتقاد قلبی مدیر به عملکرد خالصانه در جهت منافع شرکت یاد شده است.

۱-۲-۲. مسئولیت‌ها

محدودیت اختیارات مدیران در حقوق انگلیس عبارت است از: منع مدیران از معامله با شرکت: در انگلیس مدیران به عنوان نمایندگان شرکت در نظر گرفته می‌شوند. به عنوان تراستی هم مورد توجه قرار می‌گیرند به این ترتیب مدیران دارای موقعیت دوگانه می‌باشند. مدیران صرفاً تراستی (امین) پول و اموال شرکت هستند و در معاملات به نمایندگی از شرکت اقدام می‌کنند با این اوصاف تمام جنبه‌ها و ویژگی‌های تراستی در مورد مدیران قابل اعمال نمی‌باشد. نتیجه‌ای که از ویژگی دوگانه مدیران گرفته می‌شود این است که اختیار مدیران برای انعقاد قرارداد با شرکت در کامن لو خیلی محدود است. بطوری که یک وکیل یا نماینده نمی‌تواند با کسی که نمایندگی او را دارد توافق کند و تراستی نیز باید هرگونه تعارض منفعتی که بین او و صاحب اموال مورد تراست وجود دارد را از بین ببرد. بنابراین قراردادی که مدیر شرکت به طور مستقیم یا غیرمستقیم در آن ذینفع باشد قابل ابطال است (Musacchio, 2018). «بدون توجه به اینکه معامله مورد بحث منصفانه می‌باشد یا نه. دادگاه‌ها در رسیدگی به این گونه موارد حقایق درونی معاملات را ارزیابی نمی‌کنند بطوریکه تعارض منافع بالقوه را موجب ابطال معامله می‌دانند. خواه معامله را مدیر شخصاً منعقد کرده باشد یا شخص دیگری از جانب او این کار را کرده باشد در صورتی که مدیر در قرارداد ذینفع باشد شرکت ممکن است معامله را کنار بگذارد، یا علیه مدیر به خاطر نقض وظیفه طرح دعوی کند. استثناء وارده بر این قاعده درجایی است که طرف معامله از نفع مدیر مطلع نباشد. برای اینکه تعارض منافع بین مدیر و شرکت کشف گردد مدیر موظف است زمانی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در قراردادی ذینفع می‌باشد یا پیشنهاد آن را داده و در این پیشنهاد نفعی داشته باشد مراتب را به اطلاع هیات مدیره برساند. همچنین اگر شرکت معامله‌ای به شرکت دیگر انجام می‌دهد و مدیر یکی از این شرکت‌ها در شرکت طرف معامله سهامدار با شریک آن می‌باشد و به این طریق نفعی در معامله دارد باید یک اطلاعیه‌ای در این خصوص به هیات مدیره شرکتی که در آن مدیریت دارد تسلیم کند تا حقایق توافقات آتی با شرکت یا موسسه طرف معامله کشف گردد» (Velasco, 2020). «اسقاط حق فسخ معامله به وسیله سهامداران: شدت اصل مندرج در کامن لو در زمینه ابطال معامله‌ای که مدیر در آن ذینفع می‌باشد انعطاف می‌پذیرد با این واقعیت که سهامداران نه مدیران می‌توانند حق شرکت راجع به فسخ معامله را بعد از کشف کلیه حقایق به طرز مناسب با رأی اکثریت نسبی اسقاط نمایند. استثناء موجود در این رابطه مربوط است به معامله‌ای که خارج از موضوع باشد و یا چنانچه اسقاط حق فسخ نسبت به اقلیت سهامداران متقابلانه و ظالمانه باشد. مدیر ذینفع در معامله می‌تواند در رأی‌گیری سهامداران شرکت کند. و در گزارش سالانه مدیر باید درباره همه قراردادهایی که مهم می‌باشند و مدیر مزبور در آن معاملات منفعت قابل توجهی داشته است گزارشاتی ارائه نماید. منع استقراض مدیران از شرکت قرض دادن از سرمایه شرکت به مدیران و یا تضمین و ضمانت فرض‌های مدیران توسط شرکت به طور کلی ممنوع می‌باشد. ولی استثنائی نیز وجود دارد. در جائیکه تجارت و حرفه معمولی شرکت قرض دادن پول باشد و پول قرض داده شده به مدیران به طریقه عادی تجارت شرکت صورت گرفته باشد. ممکن است عوامل متعددی باعث ایجاد ضرر و در نتیجه مسئول شناختن مدیران در ایفای وظایف مدیریتی شود؛ اما در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که هرگاه مدیری وظایف امانی خویش را نقض کند بر چه مبنایی مسئول است؟» (Misselden, 2022) «در رویه قضایی انگلستان مبنای مسئولیت ناشی از نقض وظایف امانی اصولاً شبه جرم ناشی از تقصیر است به استثنای نقض وظیفه مراقبت که تسامح فاحش و قصور، سنگین منشأ مسئولیت باشد؛ در این صورت، موضوع در طبقه شبه جرم ناشی از غفلت و سهل‌انگاری قرار می‌گیرد. علاوه بر این

در صورتی که مدیران در انجام مسئولیت امانی خود مرتکب قصور شوند قانون شرکت‌ها مصوب ۲۰۰۶ شیوه‌هایی را برای جبران ضرر زیان‌دیده پیش‌بینی کرده و مدیران ملزم به رعایت آن هستند که به‌طور مشخص در حقوق ایران دیده نمی‌شود، گرچه از عموماًت قانون مدنی قانون تجارت قانون بورس و قواعد مسئولیت مدنی در مواردی قابل استنباط است (۱) استرداد اموال شرکت (۲) ابطال معاملاتی که مدیر ذی‌نفع است یا اطلاعات مجرمانه را افشا نکرده است (۳) محاسبه منافع (۴) جبران خسارت درجایی که شرکت متحمل ضرر شده است» (Salmon, 2018). «ولی در مورد شیوه جبران خسارت در زمینه نقض وظیفه مراقبت و مهارت وضعیت متفاوت است؛ چون همان‌طور که قبلاً اشاره شد، زمانی می‌توان مدیر را مسئول قلمداد کرد که مرتکب تقصیر فاحشی شده باشد که در این صورت، دادگاه مکلف است حکم به پرداخت خسارت شرکت و سهامداران را صادر کند. اعمال مجرمانه ارتكابی. در حقوق انگلستان تعدادی از شایع‌ترین اعمال مجرمانه ناشی از قصور در انجام وظایف شامل این موارد است: تجارت زیان‌بار: زمانی که مدیران با آگاهی از وضعیت مالی شرکت که در آستانه ورشکستگی است به قصد اضرار طلبکاران معاملاتی منعقد می‌کنند و این معاملات تأثیر مستقیمی در ورشکستگی شرکت داشته باشد دادگاه انگلیس علاوه بر صدور حکم محکومیت به استناد ماده ۲۱۴ قانون توقف و اعسار منصوب ۱۹۸۶، در صورتی که ادامه مدیریت را در این شرکت‌ها یا شرکت‌های دیگر مخالف با حقوق شرکت و سهامداران تشخیص دهد می‌تواند با استناد به ماده ۱۰ قانون سلب صلاحیت با صدور حکم سلب صلاحیت مدیر را از ادامه فعالیت با تعیین مدت بازدارد» (Foerster & Ferber, 2018).

۲. نقش و جایگاه مدیرعامل در حقوق ایران و انگلیس

در این قسمت به بررسی نقش و جایگاه مدیرعامل در حقوق ایران و انگلیس پرداخته می‌شود.

۲-۱. نقش و جایگاه مدیرعامل در حقوق ایران

۲-۱-۱. وظایف و اختیارات

«مدیرعامل شرکت سهامی مانند اعضای هیات مدیره در مقابل اشخاص ثالث برای عملیاتی که انجام می‌دهد مختار است. یعنی اختیارات او را نمی‌توان محدود کرد. مبنای این نظر ماده ۱۳۵ لایحه قانونی ۱۳۴۷ است که به‌موجب آن: کلیه اعمال و اقدامات مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر است و نمی‌توان به عذر عدم اجرای تشریفات مربوط به طرز انتخاب آن‌ها اعمال و اقدامات آنان را غیر معتبر دانست. البته این نظر صحیح نیست چرا که ماده ۱۳۵ در مقام بیان اصل مختار بودن مدیرعامل نیست بلکه این نکته را بیان می‌کند که اعمال مدیرعامل را نمی‌توان به سبب نقص در ترتیب انتخاب او غیر معتبر تلقی کرد. فرض کنیم شخص ورشکسته‌ای برخلاف مفاد ماده ۱۲۶ ناظر به ماده ۱۱۱ لایحه مذکور برای مدیریت عامل شرکت انتخاب شده باشد مفهوم ماده ۱۳۵ این است که اعمال چنین مدیرعاملی به سبب اینکه برخلاف مقررات قانونی انتخاب شده است باطل تلقی نمی‌شود. در واقع با توجه به مفاد مواد ۱۲۵ و ۱۳۵ می‌توان گفت اعمال مدیرعاملی که از جانب هیات مدیره اختیار اقدام دارد صحیح است و شرکت را متعهد می‌کند حتی اگر انتخاب مدیرعامل برخلاف مقررات قانونی بوده است. بنابراین برخلاف اعضای هیات مدیره که به‌موجب ماده ۱۱۸ لایحه قانونی ۱۳۴۷ دارای تمام اختیارات لازم برای اداره امور شرکت و انجام وظایفشان هستند، مدیرعامل فقط دارای اختیاراتی است که هیات مدیره به او اعطا کرده است» (Kaviani, 2010). مع ذلک، هیات مدیره می‌تواند به مدیرعامل اختیارات کامل بدهد که در این صورت مدیرعامل تمام اختیارات لازم را دارا خواهد بود.

۲-۱-۲. مسئولیت‌ها

«مسئولیت مدیرعامل شرکت مانند مسئولیت مدنی عام، مسئولیتی مبتنی بر خطاست: بنابراین برای آنکه مدیر یا مدیرعامل مسئول تلقی شوند باید هنگام انجام دادن وظایف خود مرتکب خطا شده باشند و این خطا موجب ضرر شده باشد: امری که در عمل تشخیص آن دشوار است، طبق قواعد عام نیز اثبات خطای مدیر و اینکه بین خطای مزبور و ضرر وارد شده رابطه علیت وجود دارد با مدعی ضرر است. از این قاعده که بگذریم مسئولیت‌های مدنی مدیران و مدیرعامل بر دو نوع است: مسئولیت عادی و مسئولیت تضامنی. رژیم تحقق این دو نوع مسئولیت در مواد ۱۴۲ و ۱۴۳ لایحه قانونی ۱۳۴۷ بیان شده است که ابتدا در مورد انواع مسئولیت مدنی و سپس در مورد تشریفات اقامه دعوی علیه مردان و مدیرعامل به سبب تخلفشان توضیح خواهیم داد» (Forouhi, 2021).

الف) انواع مسئولیت مدنی مدیران و مدیرعامل

مدیران و مدیرعامل با تخلف در انجام دادن وظایفشان ممکن است با دو نوع مسئولیت مواجه شوند: مسئولیت عادی و مسئولیت تضامنی.

۱. مسئولیت عادی: «به موجب ماده ۱۴۲ لایحه قانونی ۱۳۴۷: مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلف از مقررات قانونی یا اساس نامه شرکت و یا مصوبات مجمع عمومی برحسب مورد منفردا یا مشترکا مسئول می‌باشند و دادگاه حدود مسئولیت هر یک را برای جبران خسارت تعیین خواهد نمود، بنابراین مدیران و مدیرعامل برحسب مورد و بنا بر صلاحیتشان در موارد ذیل مسئول شناخته می‌شوند: هرگاه از مقررات قانونی راجع به شرکت‌های سهامی تخلف کرده باشند مانند وقتی که آنان مقررات مربوط به طرز تشکیل و طرز کار هیات مدیره را رعایت نکرده باشند و تصمیماتی اتخاذ کرده باشند که باطل بوده و بطلان آن به اشخاص یا شرکت زیان وارد کرده است یا وقتی که مقررات راجع به طرز تشکیل و دعوت مجامع عمومی را رعایت نکرده باشند یا مرتکب عملی شده باشند که قانون‌گذار آن را جرم تلقی کرده است (مانند کلاهبرداری، خیانت در امانت، جعل و استفاده از سند مجعول و تقلب مالیاتی). هرگاه مقررات اساسنامه را رعایت نکرده باشند: مانند زمانی که هیات مدیره محدودیت‌هایی را که اساسنامه برای آنان مقرر کرده است رعایت نکرده باشد. هرگاه از تصمیمات مجمع عمومی تخلف کرده باشند» (Kashani, 2016). «تخلف از مصوبات مجمع عمومی زمانی برای مدیران و مدیرعامل ایجاد مسئولیت می‌کند که این مذکور را ندارند: مانند تصمیم‌گیری مجمع عمومی در مورد انجام دادن معاملاتی که داخل در موضوع شرکت نیست. مجموعه موارد مذکور را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد: اداره بد شرکت موجب مسئولیت مدیران یا مدیرعامل است. اما آیا اداره بد شرکت به همین موارد محدود می‌شود؟ فرض کنیم مدیرعامل شرکتی کارمندان بی‌کفایتی را استخدام کرده است درحالی‌که در اساسنامه شرکت یا صورت جلسات مجمع عمومی شرایط خاصی برای استخدام پیش‌بینی نشده است. آیا نمی‌توان مدیرعامل را به جبران زبانی که با چنین استخدامی به اشخاص یا شرکت وارد می‌شود محکوم کرد؟ جواب این سؤال مثبت است: ولی اگر چنین دعوایی مطرح شود تابع مقررات عام مسئولیت مدنی است نه مقررات ماده ۱۴۲ لایحه قانونی ۱۳۴۷. در تمام موارد ذکر شده مسئولیت مدیران یا مدیرعامل یا انفرادی است یا اشتراکی. لفظ اشتراکی در مقابل تضامنی قرار می‌گیرد، با این توضیح که در مسئولیت اشتراکی دادگاه سهم هرکدام از مدیران و مدیرعامل را که با هم مرتکب تخلف شده‌اند، در ورود خسارت و جبران آن معین می‌کند و هرکدام از آنان به پرداخت قسمتی از خسارت محکوم می‌شوند. چون مسئولیت تضامنی از مسئولیت عادی سخت‌تر است. قانون‌گذار آن را فقط به موردی اختصاص داده است که تخلف موجب ورشکستگی شرکت قبل از انحلال یا عدم قدرت آن به پرداخت دیون بعد از انحلال شده باشد» (Saghari, 2011).

۲. مسئولیت تضامنی: ماده ۱۴۳ لایحه قانونی ۱۳۴۷ مقرر کرده است: در صورتی که شرکت ورشکسته شود یا پس از انحلال معلوم شود که دارایی شرکت برای تأدیه دیون آن کافی نیست، دادگاه صلاحیت دار می‌تواند به تقاضای هر ذینفع هر یک از مدیران و مدیرعاملی را که

ورشکستگی شرکت یا کافی نبودن دارایی شرکت به نحوی از انحا معلول تخلفات او بوده است منفردا یا متضامنا به تأدیه آن قسمت از دیونی که پرداخت آن از دارایی شرکت ممکن نیست محکوم نماید.

ب) اقامه دعوی ناشی از مسئولیت مدنی مدیران و مدیرعامل

«به‌طورکلی، کسی حق اقامه دعوی ناشی از مسئولیت مدنی را دارد که از تخلف مدیران یا مدیرعامل شخصاً زیان‌دیده باشد. این شخص ممکن است یکی از سهامداران شرکت باشد یا یک شخص ثالث. علاوه براین، قانون‌گذار پیش‌بینی کرده است که هرگاه بر اثر تخلف مدیران و مدیرعامل شرکت زیان‌دیده باشد، اقامه دعوی به نفع شرکت نیز امکان‌پذیر است، به همین دلیل دعوی ناشی از مسئولیت مدنی مدیران و مدیرعامل از قدیم به دو نوع تقسیم‌شده است: دعوی مستقیم یعنی دعوی ذینفع به حساب خود او و دعوی غیرمستقیم یعنی دعوی شریک به نام شرکت: دعوی مستقیم: منظور از دعوی مستقیم اقامه دعوی شخص زیان‌دیده علیه مدیران و مدیرعامل متخلف است. این شخص ممکن است خود شرکت باشد یا اینکه از سهامداران شرکت و یا طلبکاران آن. دعوی غیرمستقیم: این دعوی همان‌طور که گفتیم وقتی مصداق دارد که مدیران و مدیرعامل به سببی از اسباب، خسارت وارد بر شرکت به دلیل تخلف مدیران را مطالبه نمی‌کنند» (Saghari, 2011). قانون‌گذار در ماده ۲۷۶ لایحه قانونی ۱۳۴۷ در چنین فرضی پیش‌بینی کرده است: «شخص یا اشخاصی که مجموع سهام آن‌ها حداقل یک‌پنجم مجموع سهام شرکت باشد می‌توانند در صورت تخلف یا تقصیر رئیس و اعضای هیات مدیره و یا مدیرعامل به نام و از طرف شرکت و به هزینه خود علیه رئیس یا تمام یا بعضی از اعضای هیات مدیره و مدیرعامل اقامه دعوی نمایند و جبران کلیه خسارات وارده به شرکت را از آن‌ها مطالبه کنند. در صورت محکومیت رئیس یا هریک از اعضای هیات مدیره یا مدیرعامل به جبران خسارت شرکت و پرداخت هزینه دادرسی حکم به نفع شرکت اجرا و هزینه‌ای که از طرف اقامه کننده دعوی پرداخت‌شده از مبلغ محکوم به وی مسترد خواهد شد. در صورت محکومیت اقامه کنندگان دعوی، پرداخت کلیه هزینه‌ها و خسارات به عهده آنان است». «همان‌طور که ملاحظه می‌کنیم، «اشخاصی که بنام شرکت اقامه دعوی می‌کنند اگر بردی داشته باشند، بردشان به نفع شرکت است و حاصل برد بین همه سهامداران تقسیم می‌شود. ولی به عکس اگر دعویشان به نتیجه نرسد خود باید هزینه‌های اقامه دعوی را متحمل شوند. در صورت اخیر زمانی اقامه دعوی به نفع اقامه کننده است که آنچه به دست می‌آید به حدی زیاد باشد که در نهایت سهم او مبلغ قابل ملاحظه‌ای باشد. هرگاه شرکت ورشکسته شده باشد و دعوی براساس ماده ۱۴۳ لایحه قانونی ۱۳۴۷ مطرح شده باشد حاصل دعوی که مبلغی بیش از باقیمانده بدهی شرکت به طلبکاران او نیست، فقط به طلبکاران خواهد رسید» (Kashani, 2016).

ج) مسئولیت‌های کیفری مدیرعامل

«مدیرعامل شرکت سهامی در اجرای وظایف مختلف خود در شرکت ممکن است مرتکب اعمالی شوند که در قانون جزای عمومی نیز پیش‌بینی شده است، از جمله کلاهبرداری، جعل و سوءاستفاده از سند مجعول و خیانت‌درامانت. این جرائم تابع مقررات خود خواهند بود. قانون‌گذار دلیل کافی نبودن مجازات‌های مندرج در قوانین عام جزایی در لایحه قانونی ۱۳۴۷ جرائم خاصی برای مدیران متخلف پیش‌بینی کرده است که متضمن مجازات‌های خاصی نیز هست. مسئولیت‌های کیفری مدیرعامل در اجرای وظایفشان در شرکت، صور گوناگونی دارد و هر صورتی با تخلف خاصی از طرف آنان منطبق است» (Jonaidi & Zare, 2015).

۲-۲. نقش و جایگاه مدیرعامل در حقوق انگلستان

۲-۲-۱. وظائف و صلاحیت‌ها

قاعده کلی این است که اختیارات مدیرعامل صرفاً از طریق هیات مدیره قابل اعمال می‌باشد تا به این وسیله از سهامداران در برابر معاملاتی که به ضررشان می‌باشد حمایت کند. قدرت و اختیارات متعلق به اکثریت مدیران بوده و این اکثریت توسط مقررات داخلی شرکت تعیین می‌شود. و در صورتی که چنین اکثریتی تعیین نشده باشد مدیران خودشان در این خصوص اتخاذ تصمیم می‌کنند محدودیت‌های اختیارات اعضای هیات مدیره نیز به موجب مقررات داخلی شرکت مشخص خواهد شد. بنابراین مدیرعامل همه اختیارات لازم برای اداره شرکت که طبق قوانین یا تشکیلات داخلی شرکت به سهامداران واگذار نشده باشد را دارا هستند (Musacchio, 2018). همچنین مدیرعامل می‌تواند مقرر کند که رضایت سهامداران برای بعضی از اعمال مشخص کسب شود ولی سهامداران مجاز به دخالت در حیطه اختیارات مدیرعامل نیستند مگر اینکه مدیرعامل خارج از حدود اختیارات خود اقدام نمایند سهامداران همچنین مجاز نیستند با تصمیمات روزمره خود اختیارات مدیرعامل را تعدیل کنند. تئوری مبنای این مراتب بر این اساس استوار است که سهامداران قدرت و اختیار مدیریت شرکت را وفق قوانین و مقررات داخلی شرکت به هیات مدیره واگذار می‌کنند و خودشان نیز متعهد به رعایت آن خواهند بود. استثنائی که نسبت به این قاعده وجود دارد این است که مدیران به دلیل بیماری و فقدان اکثریت لازم نتوانند انجام وظیفه کنند همچنین مدیرعامل می‌تواند هر موضوعی را جهت تصمیم‌گیری به مجمع عمومی پیشنهاد کند و یا تصویب و تصدیق مجمع عمومی را برای اعمال خودشان تحصیل کند (Black, 2021).

قدرت و اختیارات مدیرعامل با توجه به هدف و موضوع فعالیت شرکت به وسیله اساسنامه محدود می‌گردد وفق این قاعده کلی شرکت فقط آن دسته از اعمال حقوقی را می‌تواند اجرا کند که در حیطه موضوع آن قرار داشته باشد. به این دلیل که شرکت خارج از هدف و موضوع خود به وجود نمی‌آید؛ بنابراین برای انجام اعمال خارج از حیطه موضوع خود از اهلیت و توانائی حقوقی برخوردار نمی‌باشد. در حقوق انگلیس قاعده مزبور از اهمیت برخوردار می‌باشد. به صورتی که شرکت نمی‌تواند به‌طور مؤثر عملی که خارج از حدود اختیاراتش می‌باشد را انجام دهد. اختیارات شرکت در زمینه موضوع آن صراحتاً یا به‌طور ضمنی توسط قانون موضوعه با اساسنامه شرکت مشخص می‌گردد و هرگونه فعالیتی که به‌طور ضمنی زائد بر اختیارات باشد معتبر و نافذ نخواهد بود. حتی اگر همه اعضای شرکت با آن موافق باشند. موضوع شرکت نیز به‌طور قاطع و صریح حد و حدود اختیارات و قدرتی که به‌وسیله قانون به شرکت داده شده است را بیان می‌کند (Hopitt, 2020). همچنین بیانگر این امر است که در صورت ضرورت و نیاز هیچ عملی خارج از موضوع قابل انجام نیست و نباید اموری غیر از آنچه که مشخص شده است صورت بگیرد. قاعده مزبور امروزه جهت حمایت سرمایه‌گذاران و طلبکاران در برابر تغییر فعالیت‌های بازرگانی و از هم پاشیده شدن شرکت می‌باشد. به موجب قاعده یاد شده هر سهامدار می‌تواند اقامه دعوی نموده و مانع شود که شرکت عمال خارج از موضوع انجام دهد اگرچه از اهداف این قاعده حمایت از طلبکاران نیز می‌باشد ولی معمولاً طلبکاران از حقی مشابه سهامداران در این رابطه برخوردار نیستند آنچه حائز اهمیت می‌باشد این است که کلیه قراردادهای منعقد شده بدون در نظر گرفتن قاعده مزبور باطل بوده و اعتبار ندارد حتی اگر همه سهامداران شرکت بالاتفاق به آن رأی مثبت داده و آن را تأیید نمایند چنین قراردادی علیه شرکت قابل اجرا نیست و شرکت نیز نمی‌تواند این قرارداد را علیه شخص طرف معامله اجرا نماید. گرچه قاعده یاد شده هر عمل حقوقی که خارج از موضوع باشد را باطل و بلااثر می‌داند. ولی تفسیری که توسط دادگاه‌ها در این زمینه ارائه شده معتقد است هر چیزی که به‌طور متعارف تابع موضوعات مشخص شرکت باشد را باید حداقل در محدوده اختیارات آن بشمار آورد. در این خصوص بین قراردادهایی که به‌وضوح خارج از موضوع شرکت هستند و قراردادهایی که به‌طور آشکار از موضوع شرکت خارج نیستند تفاوت وجود دارد (Brudney, 2020). قراردادهای نوع اول باطل می‌باشند بدون در نظر گرفتن آگاهی طرف معامله از موضوع شرکت قراردادهای دوم معتبر است مگر اینکه طرف معامله از موضوع شرکت و آنچه که خارج از

موضوع شرکت می‌باشد مصنع باشد. انتقادی که به این قاعده وارد شده این است که قاعده مزبور دام برای اشخاص ثالث ناآگاه و وسیله‌ای جهت اذیت و آزار خود شرکت می‌باشد. چرا که در عمل یک بازرگان معمولاً نمی‌تواند تحقیق و بررسی کند که آیا یک معامله خاص شرکت داخل در حیطة موضوع آن می‌باشد یا خیر، بلکه آن‌ها به شانس و اقبال به تجارت مبادرت می‌ورزند مگر اینکه معامله دارای اهمیت باشد. به این نحوه که شرکت با استناد به این قاعده می‌خواهد از تعهداتی که به عهده گرفته است بگریزد. تکلیف به مهارت و مراقبت: مدیرعامل باید وظائف و تکالیف خویش را در قبال شرکت با مهارت و مراقبت متعارف انجام دهد (Ross, 2023). وظیفه و تکلیف مزبور مجموعه‌ای از مراقبت‌ها را به مدیران تحمیل می‌کند. ولی در عمل معیار و ملاک مراقبت که دادگاه‌ها از مدیرعامل انتظار دارند در سطح پائینی قرار دارد. در نتیجه در اکثر موارد مدیران از مسئولیت مبری می‌شوند. دادگاه‌ها ظاهراً از واگذار کردن وضعیت سخت بر دوش مدیرعامل تردید دارند تا افراد مستعد و توانمند از پذیرش سمت مدیریت امتناع و دوری نمایند. مدیرعامل زمانی مسئول خواهند بود که اعمال و کردار آنان با اعمال ارسال‌های معمولی و متعارف با در نظر گرفتن مراقبت متعارف مطابقت نداشته باشد به این نحو که هر فرد متعارف همانند مدیر در جایگاه و موقعیت او قرار می‌گرفت چه عکس‌العملی از خود بروز می‌داد. منظور از مراقبت در مانحن فیه این است که مدیران به‌طور متعارف این انتظار از آن‌ها وجود دارد که با توجه به آگاهی و تجربه خود با صداقت به نفع شرکت خود اقدام نمایند (Sheikh, 2006). اگر چنین کردند از تعهدی که مطابق انصاف و قانون بر عهده آنان است و در قبال شرکت تکلیف به انجام آن دارند بری الذمه می‌باشند. بنابراین مدیر باید ثابت کند در اعمال خود مراقبت کامل را مراعات کرده است.

۲-۲-۲. مسئولیت‌ها

یک مدیر همانند هر وکیل یا نماینده این وظیفه را در برابر شرکتش دارد که مراقبت متعارف را در اداره امور شرکت معمول دارد و اگر در انجام چنین مراقبتی قصور ورزد مسئول خواهد بود. با این وصف اگر مدیریت راجع به معاملات شرکت به یکی از مدیرعامل و اگذار شده باشد لازم نیست که مدیرعامل دیگر اطمینان حاصل کنند که چک‌های ارائه‌شده به آن‌ها برای امضاء واقعاً برای خریداری اموال یا پرداخت دیون شرکت می‌باشد. همچنین نیاز نیست که مدیرعامل ببینند اموال به‌طور واقعی خریداری شده‌اند با دیون شرکت واقعاً پرداخت گردیده است یا خیر. در صورتی که مدیرعامل اجازه دهند سرمایه شرکت برای پرداخت دینی که شرکت نداشته هزینه شود یا سرمایه شرکت مصرف پرداخت بهای اموالی شود که هنوز اطمینان ندارند آیا آن اموال در واقع به شرکت انتقال یافته است یا خیر مسئولیت خواهند داشت. چنانچه مدیرعامل مبادرت به امضای چک هائی بنمایند بدون اینکه در مورد آن تحقیق کرده باشند مسئولیت خواهند داشت و نمی‌توانند به این عذر متوسل شوند که تحقیق کرده‌اند لیکن توسط مدیرعامل پایین‌تر از آن‌ها اطلاعات نادرست به آن‌ها داده شده است (Gulshan & Kapoor, 2021).

چنانچه مدیری به اعتبار و صحت یک پرداخت اعتراض کند ولی با این وصف چک مربوط به چنین پرداختی را امضاء کند مسئولیت خواهد داشت حتی اگر ثابت کند که پرداخت مزبور مورد تصویب قرار گرفته بود و مدیرعامل هم‌پایه او این پرداخت را مورد تأیید قرار داده‌اند و او فکر می‌کرده است که رأی اکثریت برای او الزام‌آور می‌باشد. چنانچه مدیری در جلسه هیات مدیره‌ای حضور نداشته باشد به خاطر اعمال خطا کارانه مدیرعامل مسئولیتی نخواهد داشت (Sealy & Worthington, 2020). چنانچه کنترل انحصاری بخشی از معاملات شرکت به یکی از مدیرعامل و اگذار شود بدون اینکه تصویب خاصی راجع به واگذاری اختیارات هیات مدیره به مدیر مزبور وجود داشته باشد هرکدام از اعضای هیات مدیره که چنین مدیری را مجاز به فعالیت بنمایند در برابر هرگونه خساراتی که از اعمال مدیری که اختیارات هیات مدیره را

غصب کرده است ناشی می‌شود مسئولیت خواهد داشت. مدیرعامل تمام وقت وظیفه دارند تمام معاملات شرکت را در حیطه تصرف خود در آورده و برای همه فرصت‌های در دسترس شرکت به او قائل شوند. مدیرعامل تمام وقت منعقد می‌کنند این گونه مقرر می‌دارد که باید تمام وقت و توجه خود را به امور شرکت اختصاص دهند به طوری که قصور از حضور در هیات مدیره در یک مدت طولانی قطعاً دلیلی بر تقصیر محسوب می‌شود. مسئولیت مدیرعامل از تقصیر و قصور با نقض وظیفه و با نقض تراست ناشی می‌شود که درج هرگونه شرطی در مقررات داخلی شرکت که مدیرعامل را از مسئولیتشان در قبال مسائل مزبور معاف نماید. باطل می‌باشد. مسئولیت دیگری که ممکن است مدیرعامل با آن مواجه شوند، مسئولیت آن‌ها در قبال بدهی‌های شرکت می‌باشد چنانچه در هنگام انحلال شرکت مشخص شود که معامله با قصد متقلبانه صورت گرفته است مدیرعامل مسئولیت خواهند داشت. چنانچه مدیرعامل با توجه به آگاهی و تجربه خود که انتظار می‌رود با صداقت به نفع شرکت اقدام نمایند به تکالیفی که طبق قواعد انصاف و قانون به عهده‌دارند اقدام نمایند مسئولیت خواهند داشت. همچنین اگر اقدامات مدیرعامل منطبق با عملکرد انسان‌های معمولی و متعارف نباشد در حد مراقبت متعارف که آن را رعایت نکرده‌اند مسئولیت خواهند داشت. عدم رعایت مقررات داخلی شرکت و حسن نیت در اقدامات و استفاده از اختیارات برای اهداف جانبی و موازی که مورد نیاز شرکت نباشد مسئولیت مدیرعامل را در پی خواهد داشت. در مورد معاملات شرکت که مدیرعامل در آن‌ها ذینفع هستند روند فعلی بر این شیوه استوار است که مقررات داخلی شرکت‌ها معمولاً مدیرعامل را مجاز به دادن تاوان به شرکت می‌کنند تا به این وسیله هم قرارداد به اعتبار خود باقی بماند و هم منفعتی که مدیرعامل تحصیل کرده‌اند. ولی این وضعیت مدیر را از انجام وظیفه طبق تعهدی که متضمن حسن نیت در خصوص منافع شرکت باشد مبری نمی‌سازد (Goulding, 2022).

اگر یکی از طلبکاران شرکت یا یکی از اعضای شرکت یک حق شخصی برای طرح دعوی علیه مدیر داشته باشد معاف کردن او از مسئولیت معتبر نخواهد بود. چنانچه دو یا چند نفر از مدیرعامل به دلیل نقض وظیفه امانت‌داری طرف دعوی قرار گیرند به طور اشتراکی یا انفرادی مسئولیت دارند و شرکت می‌تواند از هر کدام از آن‌ها به اندازه‌ای که در نقض وظیفه و ورود خسارت دخالت داشته‌اند و از این طریق منافعی کسب کرده‌اند مطالبه خسارت نماید. اگر چند نفر از مدیرعامل در نقض وظیفه دخالت داشته باشند ولی تنها یکی از مدیرعامل خسارت مورد مطالبه شرکت را بپردازد می‌تواند از مدیرعامل دیگری که در نقض وظیفه امانت‌داری و ورود خسارت به شرکت دخالت داشته‌اند به اندازه و میزان دخالت آنان مبادرت به مطالبه خسارت از آن‌ها بنماید (Treitel, 2020). لیکن در صورتی که نقض وظیفه مربوط به سوء استعمال سرمایه‌های شرکت باشد و سرمایه‌ای که به این وسیله استعمال گردید تنها به نفع یکی از مدیرعامل بوده است فقط مدیر ذینفع باید خسارت مورد مطالبه شرکت را بپردازد، اگرچه مدیرعامل دیگر نیز در اقدام مزبور دخالت داشته‌اند ولی منفعت عمل مزبور تنها به سود یکی از مدیرعامل بوده است و او نمی‌تواند از سایر مدیرعامل به اندازه دخالت آن‌ها خسارت مطالبه کند. اگر مدیرعامل مبلغی به عنوان سود سهام پرداخته باشند (Mayson & Ryan, 2022) ولی بعداً معلوم شود که چنین پرداختی بدون در نظر گرفتن تشریفات قانونی آن صورت گرفته است پس از اینکه مدیرعامل چنین مبلغی را به شرکت اعاده داده‌اند می‌توانند از سهامداران مسترد نماینده گرچه سهامدارانی که مبلغ مزبور به عنوان سود سهام به آن‌ها پرداخت شده است از منبع آن مطلع نبوده‌اند. در حقوق انگلیس اقامه دعوی علیه مدیری که به وظیفه خویش عمل ننموده است توسط شرکت با یکی از اعضای شرکت امکان‌پذیر می‌باشد. مسئولیت مدیری که سبب طرح دعوی علیه او می‌شود با ناشی از نقض وظیفه و تکلیف امانت‌داری او می‌باشد و یا سوءاستفاده از اختیارات قانونی که به او اعطا شده است می‌باشد.

۳. نقش و جایگاه مدیران شرکت‌های سهامی در حقوق ایران و انگلیس

«جایگاه حقوقی مدیران، قالب، ماهیت و رابطه‌ی حقوقی است که معرف حدود اختیارات و وظایف ایشان می‌باشد. این چنین قالب حقوقی می‌تواند اشکال متفاوتی از قبیل نمایندگی، وکالت و یا دیگر قالب‌های به رسمیت شناخته‌شده حقوقی را به خود گیرد. در خصوص موقعیت و جایگاه اشخاصی که امر تصمیم‌گیری و اداره شرکت‌ها را انجام می‌دهند چهار دیدگاه مطرح است» (Sotoudeh Tehrani, 2016). «طرف داران دیدگاه اول با استناد به ماده‌ی ۵۱ قانون تجارت ۱۳۱۱، معتقدند که مدیران شرکت تجاری، وکیل آن شرکت هستند. طرف داران دیدگاه دوم نیز با توجه به ایراداتی که به نظریه‌ی وکالت مدیران مطرح گردیده و با استناد به برخی مواد قانونی و اصول حقوقی معتقدند که مدیران شرکت سهامی، نمایندگان آن شرکت می‌باشند. طرفداران دیدگاه سوم با قیاس رابطه‌ی مدیران و شرکت با رابطه‌ی کارگر و کارفرما، معتقدند که مدیران مستخدم شرکت می‌باشند. و بالاخره طرف داران دیدگاه چهارم با استناد به برخی از مواد لایحه‌ی قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، معتقدند که مدیران به‌عنوان رکنی از ارکان شرکت محسوب می‌شوند» (Rashidi Nasab, 2021). در این مبحث به بررسی جایگاه مدیران شرکت‌های سهامی در حقوق ایران و انگلیس می‌پردازیم.

۳-۱. جایگاه مدیران شرکت‌های سهامی در حقوق ایران

«حکم ماده ۵۸۹ قانون تجارت که مقرر می‌دارد: تصمیمات شخص حقوقی به‌وسیله مقاماتی که به‌موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته می‌شود؛ نظریه رکن بودن مدیران شرکت‌های تجاری را تأیید می‌کند زیرا در این ماده به‌جای نماینده یا نمایندگان از اصطلاح مقامات استفاده شده است. روشن است که مقامات الزاماً به معنای نمایندگان شخص حقوقی نیست» (Isaei Tafreshi, 2021). «به‌موجب ماده ۱۷ لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷، شرکت سهامی پس از رعایت مقررات و تشریفات خاص و پس از تعیین مدیران و قبول سمت توسط آنان تشکیل می‌گردد و لذا مدیران به‌عنوان یکی از ارکان تشکیل‌دهنده شرکت سهامی می‌باشند و نمی‌توان آن‌ها را وکیل یا نماینده قانونی شرکت دانست. زیرا وکیل یا نماینده قانونی بدون وجود اصیل متصور نیست و به‌بیان‌دیگر وجود اصیل مقدم بر وجود وکیل یا نماینده قانونی وی می‌باشد» (Asghari Aghmashhadi & Isaei Tafreshi, 2016).

«قائل شدن اختیارات وسیعی برای مدیران در ماده ۱۱۸ لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ و بی‌اعتبار دانستن محدودیت وارد بر اختیارات آنان در مقابل اشخاص ثالث، جز با نظریه وحدت یا رکن بودن توجیه‌پذیر نیست؛ زیرا در این نظریه از دید اشخاص ثالث، مدیران جزئی از شرکت‌اند و اقدام آن‌ها به‌منزله اقدام شرکت است. حکم مقرر در ماده ۱۳۵ لایحه اصلاحی قانون تجارت مبنی بر اینکه: اعمال و اقدامات مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر است و نمی‌توان به عذر عدم اجرای تشریفات مربوط به طرز انتخاب آن‌ها اعمال و اقدامات آنان را غیر معتبر دانست، همچنین با نظریه‌های وکالت و نمایندگی قانونی سازگاری ندارد و با نظریه وحدت یا رکن بودن توجیه‌پذیر است. زیرا در صورتی که تشریفات قانونی مربوط به انتخاب وکیل یا نماینده مراعات نشده باشد، وکالت و نمایندگی بی‌اعتبار بوده، اقدام وکیل مؤثر در مقام نخواهد بود؛ درحالی‌که در نظریه رکن بودن وقتی سازمان مدیریت شرکت بدون توجه به اشخاص تشکیل‌دهنده آن شکل گرفت و شرکت تشکیل یافت، اقدامات شرکت مؤثر و نافذ خواهد بود. اشکالات و اختلالات موجود در یکی از ارکان مربوط به خود شرکت است و تأثیری در روابط با اشخاص ثالث نخواهد داشت» (Asghari Aghmashhadi & Isaei Tafreshi, 2016).

«پذیرش مدیران به‌عنوان رکنی از ارکان شرکت، نبایستی آن‌چنان افراطی باشد که به مفهوم یکی دانستن رکن اداره با خود شخص حقوقی به شمار رود، بلکه رکن همانند دیگر ارکان شرکت مقید به توصیف قانون‌گذار از هر یک از آن ارکان هستند. بنابراین همان‌گونه که رکن نظارت (بازرسان) برابر با شخص حقوقی نمی‌باشد، نمی‌توان رکن اداره را دقیقاً معادل شرکت و همه اعمال مدیران را عیناً برآمده از خواست واقعی

آن شخص دانست. با این توصیف، رکنیت مدیران شرکت‌های سهامی به معنای آن است که جایگاه ایشان و تعریف اختیاراتشان به وسیله مقررات آمره قانونی پیش‌بینی گردیده به نحوی که هرگونه توافقی میان مجامع و مدیران و یا بندی در اساسنامه که بر مقررات آمره مزبور محدودیت یا خدشه‌ای به شمار آید در برابر اشخاص ثالث هیچ‌گونه ارزشی ندارد» (Pasban, 2016). «برآیند این تحلیل عبارت از آن است که اگرچه مدیران منتخب مجمع عمومی بوده و حق‌الزحمه و مدت مأموریت آن‌ها از سوی مرجع یادشده تعیین می‌گردد لیکن در انجام مأموریت خود و اقداماتی که در اداره عام و یا امور روزانه شرکت به انجام می‌رسانند، دارای اختیار تامی بوده و مقررات اساسنامه یا مصوبات مجامع عمومی که ناقض اختیارات عام و نسبتاً نامحدود ایشان باشد، در رابطه با اشخاص ثالث ارزش قانونی ندارد. در نتیجه و بر پایه نظریه رکن بودن مدیران شرکت سهامی، مدیران در عین حال که جزیی از اجزای لازم در ساختار این دسته از شرکت‌ها به حساب می‌آیند از جهت اختیارات و ارزش حقوقی اعمال چنین اختیاراتی از استقلال کامل برخوردار بوده و در برابر اشخاص خارج از شرکت نماینده اراده بی‌چون و چرای شخص حقوقی محسوب می‌گردند، البته مشروط بر آن که اعمال و تصمیماتشان در حدود موضوع شرکت بوده و دخالت در صلاحیت‌های خاص مجامع نیز به شمار نیاید» (Pasban, 2016).

۳-۲. جایگاه مدیران شرکت‌های سهامی در حقوق انگلیس

دکترین شخصیت حقوقی مستقل شرکت‌ها مسائلی را ایجاد می‌کند که به موجب آن موضوعاتی که جزیی از قواعد عمومی هستند و در مورد اشخاص حقیقی اعمال می‌شود از قبیل تعیین و تشخیص عنصر روانی (قصد) اشخاص به منظور تحمیل مسؤلیت به اشخاص حقوقی هم تسری دارد. در این اوضاع و احوال، دادگاه‌ها توجه مقتضی دارند که ذهن و قصد کارمند ارشد شرکت به عنوان قصد خود شرکت محسوب می‌شود. این ایده به نحو مطلوبی به وسیله قاضی لرد دنینگ در پرونده ۱۹۵۷^۱ ترسیم شد. قاضی لرد دنینگ گفته است: «یک شرکت به شیوه‌های زیادی شبیه انسان است. شرکت دارای مغز و مرکز عصبی است که چیزهایی را که شرکت انجام می‌دهد را کنترل می‌کند. شرکت همچنین دارای دست‌هایی است که به عنوان ابزاری است که مطابق با تعلیمات و دستورات مرکز عصبی فعالیت و عمل می‌کنند. برخی از مردم در شرکت صرفاً مستخدم یا نماینده شرکت‌اند که چیزی بیش از دست برای آن جهت انجام کارها نیستند و نمی‌توانیم بگوییم آن‌ها قصد و ذهن شرکت را تشکیل می‌دهند. دیگران مدیران هستند و اداره‌کنندگان که قصد و اراده شرکت را فراهم می‌کنند و کارهایی را که شرکت انجام می‌دهد را کنترل می‌کنند. قصد این مدیران قصد شرکت است و به موجب قانون تعیین می‌کنند» (Wells, 2017).

قاضی هالدن در پرونده^۲ گفته است: «شرکت به معنای دقیق کلمه فقط مخلوق ذهن حقوقی و قدرت تخیل است که فاقد بدن برای لگد زدن و روح برای نفرین شدن است. از این امر بر می‌آید که باید شخص انسانی وجود داشته باشد که در واقع به نام شرکت عمل کرده باشد و اعمالش از این رو باید برای همه اهداف عملی اعمال خود شرکت باشند» (Sealy, 2021).

«در قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ انگلیس هم به نظر می‌رسد نظریه رکن بودن مدیران پذیرفته شده است. مطابق بند یک ماده ۴۰ قانون یاد شده، اعتبار یک عمل انجام‌شده توسط یک شرکت، نباید به موجب هیچ بندی در اساسنامه بر مبنای عدم اهلیت مورد تردید قرار گیرد. بنابراین با توجه به بند یک ماده ۴۰ قانون مذکور، موضوعات مندرج در اساسنامه شرکت دیگر مبنای اهلیت یا عدم اهلیت شرکت قرار نمی‌گیرد. بدین لحاظ معاملات خارج از آن موضوعات از نظر وجود اهلیت لازم جهت انعقاد آن‌ها، در برابر اشخاص ثالث معتبر خواهد بود. همچنین به موجب بند ۲ ماده ۴۰ قانون مذکور و در جهت حمایت از اشخاص ثالث، اشخاصی که طرف معامله با شرکت‌های تجاری قرار می‌گیرند، ملزم نیستند

1. Bolton Engineering V Graham

2. Lennard s Carrying Co Ltd V Asiatic petroleum Co Ltd

که درخصوص حدود اختیارات مدیران و محدودیت‌های وارده بر آن به‌موجب اساسنامه یا شرکت‌نامه یا سایر مصوبات و توافقات تحقیق نمایند. به‌موجب بند ۳ ماده مذکور، محدودیت‌های اختیارات مدیران شرکت ناشی از اساسنامه، شامل مصوبات مجامع عمومی و هرگونه توافق سهامداران نیز می‌گردد. بنابراین مقرراتی که در شرکت‌نامه یا اساسنامه شرکت، اختیارات مدیران را محدود نموده باشد در مقابل اشخاص ثالث با حسن نیت بی‌اعتبار خواهد بود. بدین لحاظ اشخاص ثالث می‌توانند اقدامات مدیران را اقدام خود شرکت تلقی نمایند. اگرچه ماده ۴۰ از مدیران به‌عنوان رکنی از ارکان شرکت نامی نبرده است ولی اعطای اختیارات گسترده به مدیران، بیانگر این موضوع است که مدیران شرکت رکنی از ارکان شرکت تلقی می‌شوند» (Mayson & Ryan, 2022). «همچنین، مطابق ماده ۱۶۱ ق ش ۲۰۰۶ تعهداتی که به‌وسیله مدیران شرکت انجام شده است، شرکت را متعهد می‌کند علی‌رغم اینکه انتصاب مدیران مطابق قانون نبوده است. به این معنی که شخص ثالث طرف معامله با شرکت مورد حمایت می‌باشد». مطابق ماده ۳ منضم به قانون شرکت‌های ۲۰۰۶: «مشروط بر اینکه در اساسنامه مقرر شده باشد، مدیران شرکت مسئولیت اداره امور تجاری شرکت را بر عهده‌دارند به‌خاطر اینکه آن‌ها می‌توانند همه اختیارات شرکت را اعمال کنند.» استنباط می‌شود که مدیران در اداره امور شرکت از اختیارات نامحدودی برخوردار می‌باشند» (Ross, 2023).

نتیجه‌گیری

در شرکت سهامی، اجزای شکل‌دهنده شرکت به سه عنوان یعنی جزء تصمیم‌گیرنده یا مجامع عمومی سهامداران، که منعکس‌کننده اراده و خواست صاحبان سهام محسوب می‌گردد و اراده جمعی اکثریت مالکین که درواقع خواست شخصیت حقوقی است از آن نشئت می‌گیرد؛ رکن اداره‌کننده یا هیات مدیره و مدیرعامل و رکن کنترل‌کننده یا بازرسان قانونی شرکت که بر نحوه اداره و فعالیت شرکت و عملکرد مدیران نظارت دارند، دسته‌بندی می‌گردند. هر یک از اجزای این سازمان، کارکرد و نقش خود را در هماهنگی با سایر ارکان ایفا می‌کند. جایگاه و کارکرد ارگان‌های یاد شده، در مجمع شکل‌دهنده دوره حیات یا فعالیت شرکت به شمار می‌روند. مدیران هیات مدیره می‌توانند در تمام امور به‌جز آن چه که در صلاحیت خاص مجامع است، اتخاذ تصمیم کنند. اجتماع صاحبان سهام امری است مستلزم صرف هزینه و وقت فراوان از سوی سهامداران، که هر روزه امکان‌پذیر نیست؛ لذا اصل اداره دموکراتیک شرکت اقتضا دارد هیأتی از مدیران به نمایندگی از مجامع سهامداران انتخاب شوند. مدیران در هر حال توسط مجامع انتخاب می‌شوند. در پایان دوره مدیریت نیز تصویب ترازنامه و حساب‌های هر دوره به‌منزله مفاسد حساب آن‌ها خواهد بود. پس این مجامع هستند که به مدیران اختیار اداره کردن شرکت را تفویض می‌کنند و در موارد مشخص می‌توانند با عزل آن‌ها به مدیریت آن‌ها در شرکت خاتمه دهند. مدیران و مدیرعامل نماینده شرکت محسوب می‌شوند و باید مانند نماینده‌ای وظیفه‌شناسی مصلحت‌منوب عنه را رعایت کنند و از حدود اذن خارج نشوند. در این جهت برخی اقدامات و معاملات مدیر آن‌که شائبه ترجیح منافع شخصی بر منافع شرکت و سهامداران را ایجاد کند، نیازمند تأیید و تصویب مجامع است. معاملات جزئی مدیران با شرکت از تصویب هیات مدیره و مجمع عمومی صاحبان سهام معاف شود. در مواردی ممکن است صرفه شرکت در معامله با مدیران باشد لذا بهتر است مانند کشورهای صنعتی برای معامله با مدیران در اساسنامه شرکت پیش‌بینی‌های لازم صورت گیرد. ممکن است شرکت بخواهد برای مدیران تسهیلاتی، چون تأمین اتومبیل و یا مسکن به صورت اقساط را فراهم کند لذا به‌منظور جذب مدیران کارآمد و ماهر حداقل وام و یا اعتبار قابل اعطاء تعیین شود. علاوه بر مدیران شرکت ضرورت داشت برای مدیران شرکت اصلی، سهامداران عمده و مدیران میانی شرکت و دارندگان اطلاعات نهانی و همسر و فرزندان و وابستگان آن‌ها به‌طور، شفاف، محدودیت‌های تبیین شود.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The role of joint-stock companies, particularly public joint-stock companies, in modern economies is significant as they facilitate the accumulation of public investments, thereby fostering capital growth and national economic development. These companies optimize the utilization of idle funds and encourage greater savings and participation in economic growth. Decision-making is a fundamental component of corporate governance, necessitating a thorough understanding of all elements and institutions involved in the process to clarify the role of decision-making bodies within corporate structures. The current study examines the legal position and role of directors in joint-stock companies under Iranian and English law to provide a comparative legal analysis.

This research employs a descriptive-analytical approach using a library-based research method. The comparative analysis seeks to explore legal provisions and judicial precedents governing the responsibilities, authority, and legal status of directors in Iran and England. In Iran, the legal framework is primarily derived from the Amended Commercial Code, particularly Articles 17, 118, and 135, which indirectly recognize directors as an integral organ of the company (Isaei Tafreshi, 2021). In contrast, English corporate law has evolved through a combination of judicial decisions and statutory law, with the Companies Act 2006 (Sections 40 and 161) formalizing the role and accountability of directors within corporate structures.

The findings reveal distinct approaches to corporate governance in Iranian and English legal systems. Under Iranian law, directors are not explicitly categorized as a core corporate organ, but inferred interpretations suggest their critical role in company administration (Eskini, 2016). Their responsibilities encompass implementing decisions made by the general assembly and adhering to legal and regulatory frameworks. In English law, the role of directors is well-defined through a statutory framework that acknowledges them as fiduciaries entrusted with overseeing corporate affairs in the best interests of shareholders and stakeholders (Foerster & Ferber, 2018). Directors in England are bound by fiduciary duties, including the duty of loyalty, due diligence, and the prevention of conflicts of interest (Gordon, 2022).

A comparative assessment indicates that Iranian corporate law adopts a more restrictive approach, limiting the discretionary powers of directors and maintaining the predominance of general assemblies in strategic decision-making (Erfani, 2014). The absence of explicit legal provisions recognizing directors as an independent corporate organ creates ambiguities regarding their scope of authority and liability. Conversely, the English legal system provides a comprehensive framework that empowers directors with broad managerial autonomy while imposing stringent accountability measures to mitigate potential abuses of power (Mayson & Ryan, 2022). The divergence in these approaches highlights the need for Iranian corporate governance to incorporate clearer statutory definitions and enhanced accountability mechanisms to align with international best practices.

The study concludes that while both legal systems acknowledge the importance of directors in corporate management, the English legal framework offers a more structured and well-defined approach to director accountability and fiduciary duties. Iranian corporate law could benefit from adopting aspects of the English model to strengthen corporate governance and enhance investor confidence. Furthermore, the study underscores the necessity of ongoing legal reforms to ensure that directors' roles and responsibilities align with evolving economic and regulatory landscapes. The findings of this study have practical implications for corporate policymakers, legal practitioners, and stakeholders in both jurisdictions. Future research could focus on the practical implementation of director responsibilities and explore potential reforms to enhance corporate governance in Iran. Additionally, empirical studies could assess the impact of differing governance structures on corporate performance and investor protection.

References

- Anabtawi, I., & Stout, L. A. (2016). Fiduciary Duties for Activist Shareholders. *UCLA School of Law, Law & Economics Research Paper Series*, 2(8), 55-85.
- Asghari Aghmashhadi, F., & Isaei Tafreshi, M. (2016). The Legal Nature of the Relationship Between Managers of Joint-Stock Companies and the Company. *Journal of the Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan*, 18(2), 1-35.
- Black, B. S. (2021). The Principal Fiduciary Duties of Boards of Directors. *Presentation at Third Asian Roundtable on Corporate Governance*, 4 April.
- Black, H. (2014). *Black's Law Dictionary* (2nd Edition ed.). West Publishing Co.
- Brudney, V. (2020). Contract and Fiduciary Duty in Corporate Law. *Boston College Law Review*, 38(4), 295-665.
- Damirchili, M., Hatami, A., & Gharaei, M. (2021). *The Commercial Code in the Current Legal Order* (9th Edition ed.). Dadestan Publications.
- Erfani, M. (2014). *Commercial Law in Simple Language* (13th Edition ed.). Mizan Publishing.
- Eskini, R. (2016). *Commercial Law (Commercial Companies)*, Volume II.
- Foerster, C., & Ferber, C. (2018). *Fiduciary Duties and Other Responsibilities of Corporate Directors and Officers* (4th Edition ed.). United States of America.
- Forouhi, H. (2021). *Commercial Law (Capital Companies)*, Volume I (1st Edition ed.). Roozbehan Publications.
- Gordon, S. (2022). The Critical Resource Theory of Fiduciary Duty. *Vanderbilt Law Review*, 55(5), 95-110.
- Goulding, S. (2022). *Company Law* (8th Edition ed.). Cavendish Publishing Ltd.
- Gulshan, S. S., & Kapoor, G. K. (2021). *Business Law Including Company Law* (10th Edition ed.). New Age International Publishers.
- Hoppit, J. (2020). Patterns of Parliamentary Legislation, 1600-1800. *Historical Journal*, 39(1), 31-109. <https://doi.org/10.1017/S0018246X00020690>
- Isaei Tafreshi, M. (2021). *Analytical Topics in the Law of Commercial Companies (Public and Private Joint-Stock Companies)*, Volume II (3rd Edition ed.). Tarbiat Modares University Press.
- Jonaidi, L., & Zare, M. (2015). Application of the Doctrine of Piercing the Corporate Veil to Managers (Analysis of Directors' Liability for Unpaid Debts of the Company). *Journal of Comparative Legal Studies*, 2(1), 3-12.
- Kashani, S. M. (2016). Civil Partnership. *Journal of Legal Research*, 2(2), 28-44.
- Kaviani, K. (2010). *Law of Commercial Companies* (5th Edition ed.). Mizan Publishing.
- MacKenzie, W. M. (2020). *The Scottish Burghs: An Expanded Version of the Rhind Lectures in Archaeology for* (5th Edition ed.). Oliver and Boyd.
- Mayson, S. W., & Ryan, C. L. (2022). *Company Law* (27th Edition ed.). Blackstone Press Ltd.
- Misselden, E. (2022). Free Trade or The Meanes to Make Trade Flourish. *East Indian Trade- Selected Works*, 17.
- Musacchio, A. (2018). Do Legal Origins Have Persistent Effects Over Time? A Look at Law and Finance Around the World c. 1900.
- Pasban, M. (2016). *Law of Commercial Companies* (3rd Edition ed.). SAMT Publications.
- Rashidi Nasab, R. (2021). *Commercial Law* (13th Edition ed.). Dadafarin Publications.
- Ross, G. (2023). Can Directors Compete with the Company. *The Modern Law Review*, 66(1), 109-113. <https://doi.org/10.1111/1468-2230.6601005>

- Saghari, M. (2011). *Commercial Law* (3rd Edition ed.). Elmi Publishing.
- Salmon, P. (2018). *Director's Duties and Liabilities Under Companies Act 2006* (9th Edition ed.). Salans LLP.
- Sealy, L., & Worthington, S. (2020). *Case and Materials in Company Law* (9th Edition ed.). Oxford University Press.
- Sealy, L. S. (2021). Ultra Vires and Agency Untwined. *The Cambridge Law Journal*, 44(1), 39-41. <https://doi.org/10.1017/S0008197300114412>
- Sharifi, M., Habibzadeh, M. J., Isaei Tafreshi, M., & Farajiha, M. (2013). Attribution of Criminal Liability to Legal Entities. *Journal of Criminal Law Teachings*, 10(6), 57-88.
- Sheikh, S. (2006). *A Guide to the Companies* (6th Edition ed.). Routledge.
- Sotoudeh Tehrani, H. (2016). *Commercial Law, Volume II* (1st Edition ed.). Dadgostar Publications.
- Treitel, G. H. (2020). *The Law of Contract* (7th Edition ed.). Sweet & Maxwell.
- Velasco, J. (2020). How Many Duties Are There in Corporate Law? *Southern California Law Review*, 83(5), 425-455.
- Wells, H. (2017). The Life (and Death?) of Corporate Waste. *Journal of Washington and Lee Law Review*, 74(2), 1232-1292.